

درون‌مایه اشعار حکمی ناصر خسرو و ابوالعناهیة

فضل الله رضایی اردانی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۶

غلامرضا هاتفی مجومرد**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۵

چکیده

ناصر خسرو و ابوالعناهیة از جمله شاعرانی هستند که حکمت را در مضامین شعری خود جای داده و مفاهیم آن را به شکل والایی پرورانده‌اند. این دو شاعر بزرگ با بیان این مفاهیم متعالی حکمی، از سردمداران این عرصه به شمار می‌آیند و با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز در بیان مضامین حکمی آن‌ها دیده می‌شود. این پژوهش با بررسی بسامد این مضامین، سعی بر توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اشعار دو شاعر دارد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که هر دو شاعر، در پی بیان مفاهیم حکمی و فلسفی در شعرشان بوده‌اند. اما ناصر خسرو با تکیه بر اصول اخلاقی، اعتقادی و عملی، از این مفاهیم، بهره بیش‌تری برده‌است. به نظر می‌رسد که او به حکم رواج اشعار عربی در آن زمان در میان ایرانیان و بنا بر شیوه‌های تعلیمی رایج در عصر خود، با اشعار شاعران عرب به ویژه ابوالعناهیة آشنا بوده و می‌توان گفت که به نوعی به مضامین و حکمت‌های شعر وی نظر داشته است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، شعر حکمی، توجه به دین، قرآن و حدیث.

rezaei_ardani@yahoo.com

hatefi25@yahoo.com

* رییس و عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان یزد، ایران (استادیار).

** مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان یزد، ایران.

نویسنده مسئول: غلامرضا هاتفی مجومرد

مقدمه

حکمت از مفاهیم تعلیمی و آموزشی است که همواره مورد توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است. پاره‌ای از شاعران ایرانی و عرب، با بیان نظریات حکمی و اندرزه‌های اخلاقی، به اندیشه‌های مطرح شده در شعرهای خود، سمت و سوی نوین بخشیده و به شعر ارزش دیگری داده‌اند. حکمت، طیف وسیعی از علوم اعم از هیأت، الهیات، ریاضی، سیاست و اخلاق را در بر می‌گیرد و به حکمت نظری و عملی تقسیم می‌شود که پس از این بیش‌تر شرح داده خواهد شد.

شعر حکمی و اخلاقی در ادب فارسی و عربی از مضامین مهم به شمار می‌آید. هر یک از شاعران و نویسندگان با توجه به عقیده و نظام فکری، در آثار خود این مفهوم را منعکس کرده‌اند. برخی از آن‌ها از عملکرد روزگار شکایت کرده و دچار یأس فلسفی شده‌اند؛ به طوری که بدبینی‌های افراطی و خیال پردازی‌های یأس‌آور در کلام آن‌ها به روشنی دیده می‌شود. «شکایت از ناسازگاری بخت و روش فلک کج‌مدار و بدبینی نسبت به روزگار و مردم زمانه در اغلب آثار شعر کهن فارسی وجود دارد و این موضوع در بسیاری از موارد، زاییده یا واکنش اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و جریان‌های سوم فکری است که برخی از شاعران ما با آن‌ها مواجه بوده‌اند» (رزمجو، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۴۶).

در نگاه دیگر شاعران دنیا و ما فیها به خودی خود بد نیست بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به آخرت است. این نگاه، دنیا را زیبا و با عظمت نشان می‌دهد. از سوی دیگر اشاعه مضامین زهدآمیز در شعر فارسی و عربی به این مضمون دامن زد. زهد عکس‌العملی در برابر دنیادوستی و غرق شدن در لذات دنیوی مطرح می‌گردد، و موجب شد دنیاگریزی در شعر و نثر بیش‌تر جلوه کند. در قرن دوم هجری، قبل از ادب فارسی، زهد در شعر عرب در اوج کمال بود و *ابوالعتاهیه* آغازگر این نوع شعر به شمار می‌آید. در همان آغاز، زهد و پارسایی هم در شعر فارسی وابسته به شاعران بوده و با سنایی به اوج خود رسید. اما در مسیر تکامل، شاعران بزرگی از جمله *کسایی* و *ناصرخسرو* قرار داشتند. بسامد بالای دنیاگریزی در اشعار *ناصرخسرو* و *ابوالعتاهیه*، وابستگی به دربار، محبوس شدن در زندان و نیز قرار گرفتن در مسیر تکامل شعر زاهدانه، از دلایل اشتراک این دو شاعر، در این تحقیق است.

بیان مسأله

شعر *ابوالعتاهیه* در دوره‌های مختلف زندگی با مضامین گوناگون نمایان شده است. در دوره‌های آغازین شعر او شامل غزل، مدح، رثا، هجا و عتاب و... است. *ابوالعتاهیه* زندگی عاطفی خود را با عشق *سعدی* و غزل‌هایی که درباره او سروده است آغاز کرده که چیزی از آن به دست ما نرسیده و شاید *ابوالعتاهیه* خود آن‌ها را نابود کرده باشد (مسعودی، ۱۹۷۳م، ج ۴: ۴۸).

مضامین حکمت‌آمیز بیش از همه در شعر *ابوالعتاهیه* درخشش دارد. برخی زهد و حکمت را در شعر او تصنعی و ریاکارانه و برخی واقعی و صادقانه گفته‌اند. ابیات موجود در دیوان او مؤید هر دو نظر است. برای رهایی از این تناقض باید گفت که در نفس او و در زندگی او عوامل گوناگونی بود که گاه او را به دنیا راغب می‌کرد و گاه از دنیا بیزار می‌نمود و او میان این دو گرایش در نوسان بود و نمی‌توانست بر یک حال قرار گیرد از یک سو به عوالم روحانی مشتاق بود و این خصلت و فطرت او بود از دیگر سو به راحت و رفاه و خوشخواری و زندگی (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۳۲۱).

از میان شاعران ایرانی، ناصر خسرو نیز همچون *ابوالعتاهیه*، به بیان حکمت‌های اخلاقی و تأثیر آن‌ها در احوال مردم روزگار خود نظر داشته است. در کنار بهره‌گیری از قرآن کریم و حدیث، از تجربه‌های شخصی و علمی خود، سفرهای طولانی و سختی‌های آن در بیان مضامین حکمی استفاده کرده و آراء فلسفی و منطقی قابل توجهی را ارائه نموده است. *ابوالعتاهیه* مضامین حکمی خود را بر عکس ناصر خسرو، به صورت روان و به دور از پیچیدگی بیان کرده است و خواننده با اندکی تأمل، به عمق حکمت‌های شعری او پی می‌برد.

فرضیات تحقیق

۱. مضامین زهدیات و جلوه‌های ادبی مشترکی در شعر ناصر خسرو و *ابوالعتاهیه* وجود دارد.

۲. ناصر خسرو تحت تأثیر اشعار *ابوالعتاهیه*، شعر زهد سروده است.

۳. موارد مشترکی بین پند و اندرزهای ناصر خسرو و *ابوالعتاهیه* وجود دارد.

پیشینه تحقیق

پژوهش کامل و جامعی در زمینه بررسی مضامین حکمی ناصر خسرو و ابوالعتاهیه انجام نشده است و فقط به صورت جزئی، به برخی مفاهیم، همچون خردگرایی یا معانی غنایی مشترک این دو شاعر اشاره شده و واکاوی همه جانبه‌ای در زمینه مضامین حکمی مشترک میان این دو شاعر صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به این موارد اشاره کرد: حمیدرضا پرکم (۱۳۹۰) در پایان نامه «بررسی تطبیقی مصادیق زهد در دیوان ابوالعتاهیه و ناصر خسرو قبادیانی» به بررسی بنمایه‌های اخلاقی هر دو شاعر پرداخته است و نیز فاطمه سلطانی نژاد (۱۳۸۸) در پایان نامه «بررسی مقایسه‌ای زهد سنایی و ابوالعتاهیه» به بررسی زهد در شعر این دو شاعر پرداخته. مریم محمودی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «دنیاگرایی در شعر ناصر خسرو و ابوالعتاهیه» جلوه‌های دنیا در شعر این دو شاعر بررسی کرده است. ابراهیم سجادی زاده (۱۳۹۰) در کتابی تحت عنوان «حکمت در دیوان ناصر خسرو» تأثیر نهج البلاغه بر مضامین حکمی شعر ناصر خسرو را بر شمرده است.

ضرورت و روش تحقیق

نگارنده در این پژوهش قصد دارد تا ویژگی‌های حکمی و اخلاقی مطرح شده در شعر ابوالعتاهیه و ناصر خسرو را با توجه به مشترکات فکری دو شاعر بیان کند و تفاوت اندیشه‌های حکمی آنان را در زمینه‌های اصول اخلاقی مورد بررسی قرار دهند. روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی-تطبیقی است که با بررسی و تحلیل اشعار ابوالعتاهیه و ناصر خسرو و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

معنای حکمت

واژه حکمت در دایرة المعارف‌ها و فرهنگنامه‌ها، از جمله «مفردات» راغب اصفهانی، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل ماده حکمت). علامه طباطبایی نیز درباره معنای اصلاحی حکمت می‌گوید: «حکمت بناء نوع است؛ یعنی، نوع از محکم‌کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد

و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابدأً قابل بطلان و کذب نیست، استعمال می‌شود» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۹۵).

آیت الله جوادی آملی معتقد است که حکمت، درک ویژه‌ای است که انسان با آن می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید و حکما و دانشمندان آن را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند: حکمت عملی، آن دسته از معارف را شامل می‌شود که به بررسی پیرامون فعالیت‌های عقل عملی پرداخته است و علم به اینکه رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. حکمت نظری، آن بخش از دانش‌ها است که به کاوش پیرامون امور خارج از حوزه تدبیر انسانی پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

حکمت حقایقی را مدّ نظر قرار می‌دهد که شخص، بعد از کند و کاو و تأمل به آن دست می‌یابد. حکما به صورت خلاصه و در سخنی نغز، رویکردهای اجتماعی و فردی خود را بیان و در قالب اشعاری تأثیرگذار بازگو می‌کنند. حکمت، اگر یک تجربه ذاتی نباشد، روشی در شعر است که صاحب آن، جهان و حقیقت اشیاء را از دیدگاهی فلسفی و با تکیه بر فرهنگی که دارد به نظم درمی‌آورد (هداره، ۱۹۶۹م: ۴۴۸).

در یونان و روم باستان، نخستین جرعه‌های نشر مفاهیم فلسفی در آراء و آثار سقراط، افلاطون و ارسطو دیده می‌شود که هر یک سنگ بنای فلسفه یونان را نهادند و برافراشتند. در ایران پیش از اسلام، تا آنجا که اطلاع داریم، فلسفه از دین و افکار دینی، مستقل و جدا نبود؛ به همین جهت، در آیین زرتشت، موضوع ثنویت در عالم وجود و در خلقت و اداره امور به وسیله عده‌ای از انوار ملکوتی، بنا بر ترتب وجود آن‌ها، مطرح بود (صفا، ۱۳۸۴: ۴۶).

پس از رواج اسلام نیز مباحث حکمی در ممالک اسلامی با دین و اعتقادات مذهبی آمیخته شد و متکلمان و فیلسوفان، در صدد توجیه مسائل توحیدی و ایمانی برآمدند. در آغاز رواج بازار مباحث فلسفی و منطقی، متکلمان از فلسفه یونانی پیروی می‌کردند اما بعدها، فیلسوفانی چون فارابی، ابوعلی سینا، ملاصدرا و غیره، با مطالعه و تفحص بسیار، به ارائه حکمت خاص خود همت گماشتند. در این پژوهش به حکمت عملی و انواع آن پرداخته شده است که بعضی مواقع از آن به عنوان فلسفه حکمی هم یاد می‌شود.

جایگاه ناصر خسرو در ادب فارسی

حکیم ناصر بن خسرو *القبادیانی* معروف به ناصر خسرو از شاعران نام آور ایران در قرن پنجم هجری است. او زندگی خود را در دربار غزنویان آغاز کرد؛ اما سرانجام به همه تعلقات دنیوی پشت پا زده و پس از چهل سالگی تحوّل‌ی که در زندگی‌اش رخ داد، نحوه نگرشش را به جهان هستی و حقیقت تغییر، باعث دگرگونی در شخصیت فکری و هنری او گردید.

خط مشی اصلی شعر ناصر خسرو، دین، اخلاق و تعالیم و تربیت اسلامی و مضامین مرتبط با آن از قبیل ستایش اخلاق نیک، نکوهش زشتی‌ها، بدی‌ها و پند و اندرز است. او خواهان جامعه‌ای پاک و به دور از مفساد اخلاقی از تجربه زندگی «رشوه خواری، خیانت، چاپلوسی و باده نوشی است. او گذشته‌اش، وسیله‌ای برای تنبیه و برانگیختن مخاطب از خواب غفلتی است که بدان گرفتار می‌سازد و از سر همدردی اعتراف می‌کند که چندگاهی اسیر دنیا و فریفته چهره خندان و آراسته او بود؛ ولی سیرت چرخ را دید و از خواب غفلت بیدار شد (حکیمی، ۱۳۸۵ ش: ۳۹).

ناصر خسرو پس از گرایش به آیین اسماعیلی به کلی تغییر جهت داد، بعد از برگشت از مصر خیلی زاهد، متقی و عابد شد، شراب نمی‌خورد و به نماز و روزه مداومت داشت و به درجه ریاضات شاقه و به قول خودش، ترک حلال، زهد و مبالغه و به احکام شرعی از واجبات و مستحبات مواظبت می‌کرد (فروزانفر، ۱۳۳۹ ش: ۱۵۸).

بدین ترتیب شعر ناصر خسرو آئینه تفکرات اوست او همان‌گونه که می‌اندیشیده شعر گفته و نیز همان‌گونه زندگی و رفتار کرده است. به عبارت دیگر، فکر، شعر و زندگی ناصر خسرو به هم پیوسته است. او کرداری مطابق با اعتقاد خویش دارد و شعرش نمودار هر دو (یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۶).

شعر ناصر خسرو شعر زهد، حکمت و تحقیق است. نگاه او به دنیا نیز، نگاهی زاهدانه است. دنیای او دنیای غریبی است که همگان را فریفته خود ساخته و چشم حقیقت‌جوی انسان‌ها را کور کرده است. اما در عین حال، محل عبرت و اندیشه است. در حالی که ناصر خسرو دنیا را سرای غرور، دیو صفت، فریبنده، معدن رنج و غم و اندوه و گرسنه می‌بیند؛ اما معتقد است دنیا ذخیره‌گاه انسان‌هاست و از آن برای توشه آخرت گرفته

می‌شود. به طور کلی، باید گفت «این پند را که جهان گنگ و بی زبان به صد زبان می‌گوید؛ شعر او، بیان قوی و مؤثر او ترجمانی می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۷۱ش: ۹۸).
ناصرخسرو با شعر و ادب عرب نیز آشنایی داشته؛ به گونه‌ای که صدای بعضی شاعران عرب را نیز در طی سخنان او می‌توان یافت. خود او با جریر، حسان، ابونواس و بحتری سر مبارات دارد. آشنایی با ادب تازی شعر او را مزه خاصی بخشیده است (همان: ۹۹). دور از نظر است که *ابوالعتاهیه* به عنوان شاعر بزرگ عرب در سرایش زهدیات، مورد توجه ناصرخسرو نبوده باشد. هرچند دکتر محقق شارح و مصحح دیوان ناصرخسرو نیز در تحلیل اشعار او به این تأثیرپذیری اشاره نکرده است.

جایگاه ابوالعتاهیه در ادب عرب

ابواسحاق اسماعیل بن سوید بن کیسان معروف به *ابوالعتاهیه* شاعر عصر عباسی در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. او در کوفه پرورش یافت ولی دوران شکوفایی‌اش از زمانی آغاز شد که وارد بغداد شده و در زمره مقربان خلیفه مهدی درآمد و در مدح او، قصایدی سرود. اما پس از شکست در عشقی نافرجام به کنیزی به نام عتبه از لهُو، خودآرایی و عیاشی دل برکند و مطالع و حطام دنیوی را ناچیز انگارد و به تحصیل علم و کلام روی آورد و در مقالات شیعه و جبریه و زهاد نگریست. از آن پس، به مذهب و سالکی گرایش یافت و در نهایت، چه در گفتار و چه در کردار به عبادت و زهد گروید (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۳۱۷).

پس از آن *ابوالعتاهیه* غزل‌سرایی را ترک و به مضامین زهدآمیز روی آورد. هرچند به مدح خلیفه و رجال بزرگ می‌پرداخت و از تحصیل صله لذت می‌برد. شعر *ابوالعتاهیه*، ادوار مختلف زندگی او را با مفاهیم گوناگون نشان داده است. در آغاز، شعرش شامل غزل، مدح، رثا، هجا، عتاب، استعطاف و ... است.

ابوالعتاهیه زندگی عاطفی خود را با عشق سَعدی و سرایش غزل‌هایی درباره او آغاز کرد که چیزی از آن به دست ما نرسیده است (مسعودی، ۱۹۷۳م: ۳۸).

مضامین زهدآمیز بیش از همه، در شعر *ابوالعتاهیه* نمایان است. نگرش او به دنیا نیز از این مضمون که دنیا در نظر او فریبنده است، سرایی است که آدمی را به سوی خود

می‌کشاند سرچشمه می‌گیرد. دنیا سرای غم، اندوه، حزن و شکایت است. خوبی‌های آن گذرا و ناپایدار است. به طور کلی، سادگی در شعر *ابوالعتاهیه* نمایان است. ویژگی‌های شعرش عبارت است از «آسانی که شعرش را نزد مردم دوست داشتنی می‌کرد و مردمی بودن که او را به مردم پیوند می‌داد و موسیقی که آهنگ زیبا را برای هماهنگی با آواز برای او مهیا کرد» (اصفهانی، ۱۹۶۵م، ج ۹: ۴۹).

جایگاه حکمت در شعر سراینندگان عرب و ایرانی

حکمت یکی از علوم مورد توجه قرآن کریم است:

﴿أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة﴾ (نحل / ۱۲۵)

یکی از راه‌های فراخوانی به سوی خدا، حکمت است که این کلمه، بیست بار در قرآن به کار رفته است (قرشی، بی تا: ۱۶۰).

اولین نشانه‌های تحوّل و پیشرفت شعر حکمی را می‌توان در آغاز قرن اول و دوره جاهلی، به صورت بیت‌های پراکنده در لابه‌لای قصاید یافت کرد ولی مضمون حکمت، بعد از آن و به گونه‌ای خاص، در قصایدی مستقل مدّ نظر قرار گرفت. این فن ادبی، بعدها به وسیله شاعرانی چون متنبی و معری به بالندگی رسید.

شاعران فارسی زبان نیز از مقولات فلسفی و حکمی به دور نبودند و هر یک به گونه‌ای، به استفاده از این مباحث روی آوردند. از نخستین افرادی که مذهب را به همراه مباحث کلامی و فلسفی وارد شعر خود ساخت، کسایی بود که در این زمینه علمدار شاعران پس از خود بود. بعد از کسایی شاعرانی چون سعدی، حافظ، عطار، مولوی و دیگران نیز مضامین حکمی را در شعرهای خود به کار بردند. از میان این شاعران، ناصر خسرو توانست حکمت را در قصایدش به حدّ کمال برساند.

حکمت در شعر ابوالعتاهیه

ابوالعتاهیه یکی از شاعران بزرگ عرب است. ویژگی‌هایی که شعر او را تشخّص می‌بخشد عبارت است از آسانی که شعرش را نزد مردم دوست داشتنی می‌کرده و مردمی بودن که او را به نفوس مردم پیوند می‌داد و موسیقی که آهنگ زیبا را برای

هماهنگی با آواز برای او مهیا می‌کرد (اصفهانی، ۱۹۶۵م، ج ۴: ۴۹). ابن‌اثیر معتقد است: «شعر ابوالعتاهیه همانند آب روان در روان بودن الفاظ و لطافت سبک است و از سخن رکیک و سست تهی است» (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۱: ۲۵۰).

شعر ابوالعتاهیه در مسیری قرار گرفت که پیش از آن شعر بشار بن برد و ابونواس قرار گرفته بود، یعنی تصویرگر زمان و قابل فهم بودن برای عوام. او به خاطر کسب محبوبیت در بین مردم، تمام قراردادهای و شیوه‌های وزنی جدید را آزمود. هرچند شعر او بدین سبب که شدیداً تمام قراردادهای فن شعر را نقض کرده بود نتوانست مقلدانی پیدا کند. اما جانشینان شعر او گاهی در میان واعظان خیابانی شهر بصره و گاهی در میان شاعران طرفدار شعر مردمی پیدا می‌شدند که این نوع شعر رفته رفته از محصولات سنت فخیم زبان عربی به موازات اینکه محصولات هرچه متکلف‌تر و تصنعی‌تر می‌شد فاصله گرفت (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۶۶).

حکمت در شعر ناصر خسرو

ناصر خسرو پس از کسایی با روی آوردن به شیوه زهد کسایی و پیروی از عقاید فلسفی و منطقی معتزله و فاطمیان در توجیه مذهب شیعه، پند و اندرز، حکمت، مفاهیم فلسفی و منطقی را به شعر خود راه داد. وی از شاعران برجسته قرن چهارم بود و بعد از خوابی که در چهل سالگی دید، به جست‌وجوی حقیقت پرداخت و در این مسیر با مذهب فاطمی آشنا شد. تأثیرپذیری از مفاهیم اسلامی و مذهبی و آموختن علوم نقلی و حکمی، سبب شد که به مباحثه با پیروان مذاهب سنی و رواج اندیشه‌های فاطمیان همّت گمارد. دیوان وی نیز سرشار از مفاهیم حکمی و مواعظ علمی و عملی است. ناصر خسرو در میان مسائل حکمی، از ذکر اصطلاحات علمی و فلسفی و کلامی خاص، خودداری نکرده و به همین سبب، عقل‌گرایی شاعر باعث شده است که او در بیان مقاصد خود، به شدت تحت تأثیر روش منطقیان قرار گیرد. «سخنان او، با قیاسات و ادله منطقی همراه و پر است از استنتاجات عقلی و به همین نسبت، از هیجانات شاعرانه و خیالات باریک شعرا خالی است» (صفا، ۱۳۸۴ش: ۲۴۹). وی جدای از بیان اندیشه‌ها و عقیده‌های خود، نگرانی‌هایش را در نکوهش دنیا و ذمّ مال، رواج فساد و از بین رفتن

اخلاقیات و رواج جهل و بی دانشی نشان داده و مردم روزگار خویش را به ترک ظواهر دنیا و تعمق در فلسفه دین و مذهب دعوت کرده است.

حکمت و مضامین حکمی در شعر ابوالعتاهیه و ناصر خسرو

در این مهم سعی بر این است که مضامین حکمی غالب و با بسامد بالایی که *ابوالعتاهیه* و *ناصرخسرو* بیش تر به آن‌ها توجه داشته‌اند بیان شود. مضامینی که در این پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از سپاس و تحمید پروردگار، احوال دنیا و لذت‌های آن، مرگ اندیشی، اخلاق و ادب، ارزش علم و دانش، توجه به سخن و کردار و رفتار، توجه به راستگویی، نکوهش مال، توجه به بلندمقامی، صبر و بزرگ منشی.

شکر و سپاس در شعر ابوالعتاهیه و ناصر خسرو

بیش تر شاعران، دیوان یا مجموعه‌های شعری خود را با ستایش خداوند آغاز می‌کنند و در این اشعار، به بیان صفات وحدانیت، الوهیت پروردگار و گاهی با بکاربردن مفاهیم فلسفی و عقلانی، به بیان صفات الهی و یگانه پروردگار می‌پردازند. *ابوالعتاهیه* در اشعار خود به سپاس و ناسپاسی (شکر و کفر) در برابر نعمت‌های خداوند اشاره کرده و آن را موجب سعادت یا شقاوت انسان دانسته و به تأسی از قرآن کریم شکر و کفر را در مقابل هم قرار داده است:

فَلَمَّا شَكَرْنَا لِتَشْكُرَنَّ لِمُنْعَمٍ وَلَمَّا كَفَرْنَا لِنَكْفُرَنَّ عَظِيمًا

(*ابوالعتاهیه*، ۱۴۰۶: ۳۹۰)

- اگر شکرگویی شکر و سپاس خدای منعم را به جای آورده‌ای و اگر ناشکری کنی ناسپاسی در برابر خدای عظیم کرده‌ای

وَلَمَّا يَكْفُرِ الْعَرَفِ إِلَّا شَقِيًّا وَلَمَّا يَشْكُرِ اللَّهَ أَلَّا سَعِيدٌ

(*ابوالعتاهیه*، ۱۴۰۶: ۱۲۵)

- شقاوت‌مند ناسپاس است و قدرناشناس. و سعادت‌مند سپاسگزار است و قدرشناس. در بیت، لم یکفر و لم یشکر، آرایه تضاد است. ابیات مذکور که بیانگر اختیار انسان در انتخاب راه شکرگزاری یا ناسپاسی است از آیه زیر اقتباس شده است:

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (البلد/ ۱۰) و نیز ﴿انَاهِدِينَاهُ السَّبِيلَ اَمَا شَاكِرًا وَاَمَا كُفُورًا﴾ (الانسان/ ۱۰)

ابوالعتاهیه شکر و سپاس در برابر خدا را موجب افزایش نعمت‌ها می‌داند:

وَمَنْ يَشْكُرِ اللَّهَ لَمْ يَنْسَهُ وَلَمْ يَنْقُطِعْ مِنْهُ يَوْمًا مَزِيدٌ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۱۲۵)

- خدا سپاسگزارِ نعمت‌هایش را به فراموشی نمی‌سپارد و فزونی نعمت از او گرفته نمی‌شود

بیت تلمیح به این آیه دارد:

﴿نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ﴾ (قمر/ ۳۵)

«این نعمتی بود از ناحیه ما، اینگونه کسی را که شکرگزار است پاداش

می‌دهیم»

اما ستایش خداوند در شعر ناصر خسرو به عنوان مضمونی مستقل مطرح شده است و در قصاید او نمونه‌های بسیاری دارد:

شکر آن خدای را که سوی علم و دین خود ره داد و سوی رحمت بگشاد در مرا

(ناصر خسرو، ۳۸۷: ۱۲)

در قصیده‌ای دیگر نیز به شکر و سپاس پروردگار آسمان و زمین می‌پردازد و همگان را به فرمانبرداری و شکر نعمت‌هایش دعوت می‌کند:

نبینی که بر آسمان و زمین به طاعت بکن شکر احسان او
مر او را خداوندی و مهتری است که این داد نزد خرد عمّری است

(همان: ۱۱۰)

ناصر خسرو در شعر زیر توصیه می‌کند که انسان خدای خودش را بشناسد و شکرگزار نعمت‌های او باشد:

خدای را به صفات زمانه وصف مکن که هر سه وصف زمانه است هست و باشد و بود
یکی است باصفت و بی‌صفت نگوئیمش نچیز و چیز مگویش، که مان چنین فرمود
خدای را بشناس و سپاس او بگزار که جز بر این دو نخواهیم بود مأخود

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۹۱)

ناصرخسرو در قصیده‌ای دیگر طاعت حق را از مصادیق شکر به درگاه الهی می‌داند و با بیان تمثیلی شکر را موجب فزونی نعمت‌ها دانسته، با یادآوری این حقیقت که فضل و عنایات الهی شایسته شکرگزاری است سخن را پی می‌گیرد:

متاب، ای پسر، سر ز فرمان آنک	ازوت این بردگی و این سروریست
به طاعت بکن شکر احسان او	که این داد نزد خرد عمریست
بجز شکر، نعمت نگیرد که شکر	عقابست و نعمت چو کبک دریست
مکن شکر جز فضل آن را که اوچ	به فردوس شکر تو را مشتریست

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۶۱)

در جای دیگر شکرگزاری را در برابر نعمت‌های خداوند سزاوار دانسته:

﴿لَیْنُ شَکْرَتُمْ لَا زَیْدَنَّكُمْ لَئِنْ کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابَ لَشَدِیدٍ﴾ (ابراهیم/۷)

«زمانی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکرگزاری را حتماً بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم، و اگر کافر شدید یا ناسپاسی کردید البته عذاب من بسیار سخت است»

کسی کز کردگار خویش از این سان قیمتی یابد

از آن پس که نکویی‌ها فراوان داد بی طاعت

خردمندی که نعمت خورد شکر آنش باید کرد

سزد گر در دو دیده خویش تخم شکر او کارد

ناصرخسرو در این دو بیت بجز شعر زهد و حکمت گفتن، کار دیگری ندارد:

ای بار خدای و کردگارم	جز گفتن شعر زهد و طاعت
من فضل تو را سپاس دارم	صد شکر تو را که نیست کارم

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۸۶)

این بررسی نشان می‌دهد که *ابوالعناهیة* در قیاس با *ناصرخسرو*، تحمید خدا را کم‌تر در حکمت‌های خود جای داده است.

احوال دنیا و مرگ در شعر *ابوالعناهیة* و *ناصرخسرو*

ابوالعناهیة و *ناصرخسرو* از جمله شاعرانی هستند که بیش‌تر شعرهای خود را به توصیف دنیا و مرگ اختصاص داده‌اند اما برخورداری از جهان معنوی در این دنیای مادی

تحقق نمی‌یابد بلکه همگان، نیاز به گذر از این جهان دارند تا به جهانی برتر والاتر برسند.

احوال دنیا

دنیا یکی از مضامین متناقضی است که اکثر شاعران به آن پرداخته‌اند. *ابوالعتاهیه* نیز مثل دیگر شاعران حکیم، زودگذر بودن دنیا، بی وفایی و بی‌ارزش بودن آن را در شعرهای خود به تصویر کشیده است تا دنیا را به صورت آشکارتری برای ما مجسم سازد. از مهم‌ترین موضوعاتی که *ابوالعتاهیه* با استفاده از تشبیه به توصیف آن پرداخته است موضوع دنیاست.

دنیا در اشعار *ابوالعتاهیه* به فرزند، کالا، و ... تشبیه شده است:

نحن بنو الدنيا خلقنا لغيرها وما كنت فيها فهو شيء محبب

(*ابوالعتاهیه*، ۱۴۰۶: ۴۸)

- ما فرزندان دنیا هستیم و برای غیر آن آفریده شدیم لکن آنچه را که اصل تو از آن است چیز محبوبی است

الا انما الدنيا متاعٌ غرور ودارٌ صعودٍ مرو خودور

(*ابوالعتاهیه*، ۱۴۰۶: ۱۷۹)

- آگاه باش که دنیا کالای فریب است و سرای پر فراز و نشیب

دنیا با مظاهر مختلف آن همواره انسان را فریب می‌دهد و او را به سوی خود می‌کشاند. جلوه‌های این دنیای فریبا متعدد و متنوع است؛ یکی از مضامین زهدی رایج بیان این خصیصه دنیا و برحذر داشتن از فریب اوست. *ناصرخسرو* واژه دیو دنیا را به کار برده:

که را دیو دنیا گرفته است اسیر مرو را کسی جز خرد کی خرد؟

(*ناصرخسرو*، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

به چه ماند جهان مگر به سراب پس او تو چون دوی به شتاب

(*ناصرخسرو*، ۱۳۸۷: ۲۳)

ناصرخسرو درباره مکار بودن جهان می‌گوید:

ایا گشته غره به مکر زمانه ز مکرش به دل گشتی آگه یا نه

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۴۰۰)

در بین اشعاری که ناصرخسرو و ابوالعتاهیه درباره دنیا سروده‌اند؛ پربسامدترین مضمون به فریبایی و فریبندگی دنیا اختصاص دارد. ناصرخسرو می‌گوید:

از من چو شناختم تو را بگذر آنگه بفریب هر که را خواهی

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۴۲۰)

هرچند دنیا سزاوار دلبستگی نیست و باید از آن دوری کرد اما آخرت آدم و سرنوشت اخروی او در آن رقم می‌خورد؛ باید از دنیا در جهت ساختن آخرت بهره گرفت و ناصرخسرو گفته است:

الفنج گه دانش این سرای است این جا بطلب هر چه مر تو را نیست

زین بند چو گشتی رها از آن پس مر کوشش و الفنج را رجا نیست

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۶۱)

مرگ اندیشی

مرگ و زندگی توأمان‌اند. مرگ همگان را هر که باشند و هر جا باشند فرا می‌گیرد و از آن گریزی نیست. یادکرد دایمی مرگ مهم‌ترین موضوع ادبیات زاهدانه است. ابوالعتاهیه مرگ را رفتن از منزل فانی به منزل باقی می‌داند:

ما الموتُ إلا رحلةً غیرَ أنّها من المَنزِلِ الفانی الی المنزِلِ الباقی

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۲۸۹)

- مرگ فقط سفری است از عالم فانی به عالم باقی

به عقیده ابوالعتاهیه مرگ درد بی‌درمان است:

الموتُ حق لا محالةً دونه ولکُل موتٍ علةٌ لا تُدفع

الموتُ داء لیس یدفعه الدواء إذا أتى ولکُل جنبٍ مصرع

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۲۴۸)

- مرگ حقیقی حتمی است و هر مرگی علتی دارد که قابل دفع نیست. مرگ دردی است که هیچ دارویی آن را دوا نمی‌کند آنکه که بیاید و هر کس خواهد مرد

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكَلِّكُمْ يَصِيرُ إِلَى تَبَابِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۵۱)

- بزایید برای مردن و بسازید برای خراب شدن؛ همه شما رو به نابودی هستید

أَلَا كُلُّ مَوْلُودٍ فَلِلْمَوْتِ يُولَدُ وَلَسْتُ أَرَى حَيًّا لَشَيْءٍ يُخَلِّدُ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۱۲۸)

- بدانید که هر مولودی برای مرگ زاده می‌شود و من زنده‌ای را نمی‌بینم که جاودان بماند

كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَمُعْتَبَرًا لِمَنْ عَقَلَا

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۶۱)

- مرگ به عنوان موعظه و عبرت برای آن که تعقل کند کافی است هر نفس، گامی به سوی مرگ:

حَيَاتُكَ أَنْفَاسٌ تُعَدُّ وَكَلِمَاتٌ مَضَى نَفْسٌ مِنْهَا انْتَقَصَتْ بِهِنَّ جُزْءُهَا

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۱۴)

- زندگی نفس‌هایی است که شمرده می‌شود هر نفسی که بگذرد بخشی از زندگی‌ات کاسته شده

إِنِّي كَأَنَّكُمْ وَالْمَعَادُ إِلَى قَرِيبٍ تُذَكَّرُ بِالْمَعَادِ وَأَنْتَ نَاسٌ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۲۲۶)

- من و معاد چقدر به هم نزدیک‌ایم. معاد یاد می‌شود و تو فراموشکاری

النَّاسُ فِي غَفْلَاتِهِمْ وَرَحَى الْمَنِيَّةِ تَطْحَنُ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۸۹)

- مردم در غفلت‌هایشان هستند و آسیاب مرگ همچنان می‌چرخد.

هُوَ الْمَوْتُ فَاصْنَعْ كَلِّمَا أَنْتَ صَانِعٌ وَأَنْتَ لِكَأْسِ الْمَوْتِ لَا بَدَّ جَارِعٌ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۲۲۴)

- این مرگ است هرکاری می‌خواهی بکن. تو به ناچار باید جام مرگ را بنوشی
مرگ و دنیای پس از آن از مواردی است که ناصرخسرو از آن برای بیان تفاوت میان
زندگی و مرگ استفاده کرده و به گذرا بودن این دنیا، بی‌وفایی آن و اینکه به ناچار باید
آن را در مقابل آخرت از دست دهد توجه کرده است.

چون پیش من خلاق رفتند بی شمار روزی به پر طاعت از این گنبد بلند
گرچه دراز مانم رفته شمر مرا بیرون پریده گیر چو مرغ پیر مرا
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۳)

شاعر در ابیاتی چند نیز به مرگ و ناگزیری آن اشاره کرده است:

این رمه مرگ مرگ راست همه پاک آنکه چو دنبه است و آنکه خشک و نزار است
مانده به چنگال گرگ مرگ شکاری گرچه تو را شیر مرغزار شکار است
گر تو از این گرگ دردمند و فگاری جز تو بسی نیز دردمند و فگار است
(همان: ۴۸)

ناصرخسرو همانند ابوالعتاهیه به مرگ و ناگزیری انسان از آن اعتقاد داشته است.
همچنین هردو در زمینه فناپذیری تن و علو جان نیز باورهایی داشته‌اند که در
قصیده‌های خود به بیان آن‌ها پرداخته‌اند.

ارزش علم و خردگرایی در شعر ابوالعتاهیه و ناصرخسرو

ابوالعتاهیه در خصوص اهمیت کسب علم و دانش می‌گوید:

مَا أَنْفَعَ الْعَقْلَ لِأَصْحَابِهِ وَزَيْنَةَ الْعَقْلِ نَمَامُ الْأَدَبِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۴۴)

- عقل چقدر سودمند است برای صاحبش و زینت عقل، کمال ادب است
ناصرخسرو مانند فردوسی بیش تر سخنان منظوم و منثور خود را به خرد اختصاص
داده است. وی با تأکید بر مفهوم خردورزی، مردم را از روزگار فریبکار بر حذر می‌دارد:

هرگه که همیشه دل تو بیهش و خفته است بیدار چه سود است تو را چشم چو خرگوش
ای خفته همه عمر و شده خیره و مدهوش وز عمر و جهان بهره خود کرده فراموش

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره‌سری را
بری دان از افعال چرخ‌برین را نشاید ز دانا نکوهش‌بری را
چو تو خودکنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم‌نیک‌اختری را
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

ناصر خسرو شاعری است که همواره مشغول تفکر درباره همه مسائل انسان و جهان بوده است. به عبارتی «فضیلت انسان در این است که اهل چون و چرا و جست‌وجوست نه تقلید خام. این نکته محور فکر ناصر خسرو بود (یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۲۴).
وی در ابیات بسیاری به ستایش دانش و به پیروزی انسان در سایه علم اندوزی اشاره کرده است:

دو چیز است بند جهان، علم و طاعت اگر چه گشاد است مر هر دوان را
تنت کان و جان گوهر علم و طاعت بدین هر دو بگمار تن را و جان را
(همان: ۱۰)

توجه عمیق به خردورزی و دانش اندوزی از مضامین حکمی‌ای است که در شعر ناصر خسرو بیش از *ابوالعتاهیه* بازتاب یافته است.

قناعت در شعر ابوالعتاهیه و ناصر خسرو

قناعت مضمونی است که شاعران حکمت‌پرداز بسیار در مورد آن گفته‌اند اما *ابوالعتاهیه*، به دلیل شخصیت متمایز و احساس خود بزرگ‌بینی‌اش، کم‌تر به آن پرداخته؛ از نظر او حرص دردی است که به جز عده‌قلیلی همه به آن مبتلا می‌شوند:

أَلْجِرْصُ دَاءٌ قَدْ أَضْرَّ بِمَنْ تَرَى إِلَّا قَلِيلًا
كَمْ مِنْ عَزِيزٍ قَدْ رَأَى سِئَةَ الْحِرْصِ صَيِّرَةً ذَلِيلًا
(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۸۳)

- حرص دردی است که به همه جز اندک کسانی که می‌بینی ضرر رسانده است

- بسا فرد توانایی که دیدم حرص او را خوار گردانیده است

ابوالعتاهیه خطاب به آنان که در جمع آوری مال دنیا مولع و حریص‌اند می‌گوید:

إِذَا هَذَا تَجَهَّزُ لِفِرَاقِ الْأَهْلِ وَالْمَالِ

علی کُلِّ مِنَ الْحَالِ علی کُلِّ مِنَ الْحَالِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۴۶)

- ای کسی که برای جدایی از خانواده و مال آماده شده‌ای در هر حالی از مرگ
چاره‌ای نیست

إِنَّ الْقِنَاعَةَ بِالْكَفَافِ هِيَ الْغِنَى وَالْفَقْرُ عَيْنُ الْفَقْرِ فِي الْأَمْوَالِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۶۳)

- قناعت به آنچه داری بی نیازی است و فقر در طلب مال است
اما ناصر خسرو در مفهوم خرسندی، بیش‌تر به روح و روان پاک انسان و دوری او از
هرگونه ناروایی و زیاده‌طلبی توجه می‌کند:

جهان را دیدم و خلق آزمودم به هر میدان درون جستم مجالی

نه مالی دیدم افزون از قناعت نه از پرهیز برتر احتیالی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۱۰)

ز آتش حرص و آز هیزم مگر دل نگاه دار و چون تنور متاب

ز آتش آز برفروخته می خویش در مپیمای خاک و خس به خراب

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۸)

اما ناصر خسرو در بیش‌تر شعرهایش، به زهد و پارسایی و دوری از دنیای مادی و دل
ن بستن به دارایی و فرزندان پرداخته است:

از نیاز ماست اینجا زر عزیز روی دینار از نیاز توست خوب

ورنه زر با سنگ سوده همبر است ورنه زشت و خشک و زرد و لاغر است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۳۴)

ابوالعتاهیه افزون بر ذمّ مال، به جنبه‌های دیگر مال اندوزی و گاهی ستایش آن
پرداخته اما ناصر خسرو، بیش‌تر به ذمّ و نکوهش دارایی و زراندوزی توجه کرده است.

صبر و بزرگ‌منشی

صبر مضمونی است که همیشه در اشعار حکمی مدّ نظر بوده است. ابوالعتاهیه در
بیت زیر صبر را سبب رستگاری می‌داند:

وَمَا فَازَ أَهْلُ الْفَضْلِ إِلَّا بِصَبْرِهِمْ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاحْتِمَالِ الْمَكَارِهِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۴۷)

- اهل فضیلت با صبرشان رستگار شدند. صبر در برابر شهوت‌ها و تحمل سختی‌ها
الصَّبْرُ أَنْجَى مَطَى عَزَمِ يَطْوِي بِهِ السَّهْلُ وَالْحَزْنَ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۹۳)

- صبر نجات‌دهنده‌ترین مرکب استوار است که با آن بر دشت و تپه حرکت
می‌کنی

مَا أَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الْأَشْهُرَ فِي الْعُمُرِ
لَيْسَ لِمَنْ لَيْسَتْ لَهُ حِيلَةٌ مَوْجُودَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۳۹۳)

- روزها در ماه‌ها چه سریع است و ماه‌ها در سپری شدن عمر چه سریع است برای
کسی که چاره‌ای ندارد بهتر از صبر نیست

ناصرخسرو نیز شکیبایی و بزرگ‌منشی را در شعر خود مد نظر قرار داده و مردمان
روزگارش را به عمل به این خصوصیات اخلاقی دعوت کرده است:

مَنْ بَدِينِ ضَعْفِ تَنْمِ زَانِكَةٍ فِي سَخْنِ زَيْنِ چَرخِ پَرِسْتَارِهِ فَرْوَنِ اسْتِ اَثْرِ مَرَا

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۲)

در برابر بی‌وفایی و ناپایداری و درد و رنج دنیا چاره و گریزی جز صبر و شکیبایی
نیست. ناصر خسرو این گونه می‌گوید:

بِهَ شَكِيبِ زَيْرَا كِهْ هَمِي دَسْتِ نِيَايِدِ بَرِ اَرْزَوِي خُوِيَشِ مَگَرِ مَرْدِ شَكِيبَا

(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۴)

صبر و شکیبایی در شعر ابوالعتاهیه مضمونی است برای رستگاری و نجات، اما شعر
ناصرخسرو می‌کوشد چنین ویژگی‌هایی را در میان مردم رواج دهد.

بلندمرتبگی

فلسفه زندگی ابوالعتاهیه، مبتنی بر طلب بزرگی و قدرت است و رسیدن به آن، هدف
والای اوست و در بیش‌تر قصایدش، مرگ را بر قبول ذلت ترجیح داده است.

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ فَهُوَ الَّذِي بِهِ رَجَائِي وَسَنَدِي

(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۱۳۴)

از جمله مفاهیمی که ناصر خسرو نیز در بیش تر اشعار خود به آن پرداخته است، نشان دادن بلندمرتبگی و مناعت طبع خویش است و به علاوه، دیگران را نیز به این امر فرامی خواند:

به خان کسان اندری، پست منشین مدان خانه خویش خان کس را

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۱)

ابوالعتاهیه در بیش تر قصیده هایش، در صدد رواج روحیه اعتماد به نفس و خودباوری بوده است اما ناصر خسرو می کوشد تا خود و مردمان روزگارش را از فرومایگی دور سازد.

تفاوت مضامین حکمی برجسته در شعر ناصر خسرو با ابوالعتاهیه

توجه به دین و اطاعت از پروردگار

ناصر خسرو در تضاد با *ابوالعتاهیه* بسیار به دینداری خود می بالد و در جای جای قصایدش دین و مذهب خود را نشان می دهد. هر چند *ابوالعتاهیه* نیز فردی متدین و پیرو دین اسلام بوده، این مسأله را جزو اولویت های مضمونی قصایدش قرار نداده است.

در ره دین جامه طاعت بپوش طاعت خوش نعمت و نیکو رداست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

مباحث فلسفی و حکمت های اسلامی نیز از دانش هایی است که ناصر خسرو، جدا از خطابه و علوم زمانه، به آن ها توجه داشته و *ابوالعتاهیه* کم تر به آن ها پرداخته است.

همی گویی که بر معلول خود علّت بود سابق

چنان چون بر عدد واحد و یا بر کل خود اجزا

به معلولی چو یک حکم است و یک وصف آن دو عالم را

چرا چون علّت سابق توانا باشد و دانا

دین و شریعت از واژه های کلیدی و پرکاربرد دیوان ناصر خسرو و توجه به دین و شریعت از دغدغه های فکری اوست و نتیجه این رویکرد موجب ایجاد تحول بنیادین در مضمون قصیده گردید به طوری که آن را در خدمت تبیین و تحکیم مبانی اعتقادی و

دینی درآورد. شاعر با خطابی عام، همگان را به سیر و سلوک در راه دین و پیروی از پیامبر(ص) تشویق کرده، دین را کیمیا، ضامن عزت و جاودانگی و مایه شفای بیماری نادانی می‌داند:

بر پی و بر راه دلالت برو	نیک دلیلا که تو را مصطفاست
بر ره دین رو که سوی عاقلان	علت نادانی را دین شفاست
جان تو بی علم خری لاغرست	علم تو را آب و شریعت چراست
جان تو بی علم چه باشد؟ سُرُب	دین کندت زر که دین کیمیاست
عزّ و بقا را به شریعت بخر	کاین دو بهائی و شریعت بهاست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۵۸)

در ادامه از انسان‌هایی که به دین نمی‌گروند و از پذیرش حقیقت - که امری فطری است - سر بر می‌تابند با تعبیری تحقیرآمیز یاد می‌کند:

آنکه به دین اندر ناید خر است گرچه مر او را چو تو، آدم نیاست

(همان: ۵۹)

توجه به دین و اعراض از دلبستگی‌های دنیوی در دیوان شاعر حکیم، جلوه و جایگاهی ویژه دارد. وی ضمن توصیه به رویگردانی از تعلقات مادی و دنیوی، توجه به دیبای نگارین دین و شریعت را یادآور می‌شود:

دل از راه دنیا به دین باز گردان	ز علم و عمل جوی زاد و جهازش
کرا جامه عزّ بر بُود دنیا	به دین باز گردد بدو اعتزازش
یکی خوب دیبا شمر دین حق را	که علم است و پرهیز نقش و طرازش

(همان: ۲۲۹)

همگان را به دین مبین اسلام و پیروی از شریعت محمدی(ص) جلب کرده و پیامدهای ناگوار هر بدعتی را گوشزد نموده:

گر مسلمانی به دین اندر آفرید	بر طریق و راه خیر المرسلین
بر ره آن رو به دین کوت آفرید	خود برای خویش دینی مافرین
مافرین دینی به نادانی کزان	بر تنت نفرین کند جان آفرین

(همان: ۳۲۷)

ابوالعتاهیه در بسیاری از اشعار خود به ستایش و ثنای خدا پرداخته و در بکارگیری اسماء باری تعالی از آموزه‌های قرآنی بهره فراوان برده است که ابیات زیر از آن جمله است:

تعالی الواحدُ الصمدُ الجمیلُ وحاشی أن یکونَ له عدیلُ
هُوَ المَلِکُ العزیزُ وَکل شیءٍ سواه فهو منتقصٌ ذلیلُ

(همان: ۳۳۲)

- بلندمرتبه است آن خدای یکتا و بی‌نیاز و زیبا و منزّه است از اینکه او را نظیر و مانندی باشد

- پادشاه عزیز هستی اوست و هر آنچه جز اوست گرفتار نقصان و خواری است
سبحانَ مَنْ لا شیء یعدِلُه کم من بصیرٍ قلبُه أعمی

(همان: ۲۴)

- پاک و منزّه است آن خدایی که هیچ چیز با او برابر نیست چه بسیارند انسان‌های بینایی که قلب‌هایشان کور است (از درک این حقیقت عاجزند)

به گفته صاحب کتاب «آغانی»/ابوالعتاهیه شیعه زیدی بوده و علی(ع) را افضل خلق بعد از پیامبر می‌دانسته است. فاخوری او را از محبان اهل بیت(ع) می‌داند و می‌گوید: «از قراین عشق او به اهل بیت پیامبر(ص) این است که هرگز برای رسیدن به عطایای بنی‌عباس زبان به مذمت آل علی نگوید» (فاخوری، ۱۳۶۸: ۳۱۹).

کفر/روی احتمال داده که منظور ابوالعتاهیه در ابیات زیر، امام موسی کاظم(ع) باشد که این نشانه گرایش شیعی اوست (ارزنده: ۷۲۶):

یا مَنْ تَشَرَّفَ بِالدُّنْیا وَطینَتِها لیسَ التَّشَرُّفُ رَفَعَ الطینَ بِالطینِ
إِذا أَرَدتَ شَرِیفَ النَّاسِ کُلِّهمْ فَانظُرْ إلی مَلِکِ فی زی مَسکینِ

(ابوالعتاهیه: ۴۳۹)

- ای آنان که از دنیا و خاک دنیا شرافت می‌جوئید شرافت، خاک روی خاک گذاشتن نیست

- هرگاه خواستی شریف‌ترین همه مردم را ببینی پس نگاه کن به خاکی که در پوشش فقیر است

کفرای معتقد است که *ابوالعتاهیه* در ابیات زیر، به شکل زیرکانه‌ای اشاره به زهد دروغین هارون و تقوای *امام کاظم (ع)* دارد:

قُلْ لِلَّذِينَ تَشَبَّهُوا بِذَوِي التَّقِي
لَا يَلْعَبْنَ بِنَفْسِهِ مُتَشَبِّهٌ
هَيْهَاتَ لَا يَخْفَى التَّقِي مِنْ ذِي التَّقِي
هَيْهَاتَ لَا يَخْفَى إِمْرُؤُ مُتَالِّهٌ

(همان: ۴۶۲)

- بگو به کسانی که خود را به افراد متقی شبیه می‌سازند، با این تقلید، خود را به بازی نگیرند؛ چه بسیار دور است، تقوی از صاحب تقوی مخفی نمی‌ماند، انسان خداجو پنهان نمی‌ماند

به اعتقاد *کفرای*، *ابوالعتاهیه* این ابیات را در رثای *امام موسی کاظم* سروده است (کفرای: ۱۲۰):

مِنْ النَّاسِ مَيِّتٌ وَهُوَ حَيٌّ بِذِكْرِهِ
وَحَى سَلِيمٌ وَهُوَ فِي النَّاسِ مَيِّتٌ
فَأَمَّا الَّذِي قَدْ مَاتَ وَالذِّكْرُ نَاشِرٌ
فَمَيِّتٌ لَهُ دِينَ بِهِ الْفَضْلُ يُنْعَتُ

(همان: ۷۵)

- برخی از مردم، مرده‌اند در حالی که با نام نیک زنده‌اند و برخی دیگر، زنده و سالم‌اند ولی در بین مردم مرده‌اند
- کسی که مرده ولی نامش در بین مردم زنده است، مرده‌ای است با دینی که فضل و کمالش ستوده می‌شود

نتیجه بحث

ناصر خسرو همچون دیگر شاعران فارسی‌زبان در اشعارش از قرآن و حدیث تأثیر پذیرفته است، و همین امر سبب شده تا با ادبیات و مضامین اشعار عربی آشنا شود. *ابوالعتاهیه* هم در بسیاری از اشعار خود به ستایش و ثنای خدا پرداخته و در بکارگیری اسماء باری تعالی از آموزه‌های قرآنی بهره فراوان برده است.

ابوالعتاهیه نیز به عنوان یکی از شاخص‌ترین شاعران حکمت‌سرای عصر خویش، بر شاعران عرب و فارسی‌زبان تأثیر گذاشته است و آنان برخی از مضامین شعری‌اش را اقتباس کرده‌اند. این پژوهش با آوردن شاهد مثال‌ها و ذکر بسامدی مضامین حکمی شعر

دو شاعر، در پی آن بوده است تا نوع حکمت و بیان آن را در اشعار دو شاعر نشان دهد. این دو شاعر نامی، درعین حال که به بیان مفاهیم اخلاقی، حکمی و فلسفی توجه کرده‌اند، از پرداختن به موضوعات مهم روزگار خویش نیز غافل نبوده‌اند. ناصر خسرو به نشر عقیده‌های انسان‌گرایانه و اخلاقی اکتفا نکرده بلکه از ادله و استنتاجات عقلانی و فلسفی، برای رواج اندیشه‌های دینی، راستی و درست‌کرداری و زهدگرایی، بیش از *ابوالعتاهیه* بهره برده است.

هرچند این دو شاعر در استفاده از اصول اخلاقی و واداشتن انسان‌ها به رفتارها و کردارهای پسندیده، مشابهت داشته‌اند، از لحاظ توجه به برخی از اصول حکمی و اخلاقی متفاوت عمل کرده‌اند. *ابوالعتاهیه* به رواج هر چه بیش‌تر اصول اخلاقی و حکمت عملی، همچون قناعت، والامقامی، شجاعت پرداخته اما در پی نشر روحیه انسان‌دوستی نبوده است اما ناصر خسرو افزون بر توجه به مضامین ذکرشده، بیش از *ابوالعتاهیه* به بیان و ستایش اصول اخلاقی همچون دینداری، درست‌اندیشی و فلسفه پرداخته است. ناصر خسرو همانند *ابوالعتاهیه*، به مرگ و ناگزیری انسان از آن، اعتقاد داشته است. همچنین هر دو در زمینه فناپذیری تن و علو جان نیز باورهایی داشته‌اند. *ابوالعتاهیه* افزون بر ذمّ مال، به جنبه‌های دیگر مال‌اندوزی و گاهی ستایش آن پرداخته اما ناصر خسرو بیشتر به ذم و نکوهش دارایی و زراندوزی توجه کرده است. صبر و شکیبایی در شعر *ابوالعتاهیه*، مضمونی است برای رستگاری و نجات، اما شعر ناصر خسرو می‌کوشد چنین ویژگی‌هایی را در میان مردم رواج دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن الاثیر، عزالدین علی بن محمد. ۱۹۶۵م، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: بی نا.
- ابوالعناهیة، اسماعیل بن قاسم. ۱۴۰۶ق، **دیوان**، بیروت: دار الجنان.
- الاصفهانى، ابوالفرج. ۱۹۶۵م، **الأغانى**، بیروت: دار الفكر.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶ش، **رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی)**، ج ۱، قم: اسراء.
- حکیمی، محمود. ۱۳۸۵ش، **در مدرسه ناصر خسرو**، تهران: نشر قلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: دار القلم.
- رزمجو، حسین. ۱۳۶۹ش، **شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی**، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۱ش، **آشنایی با نقد ادبی**، ج ۸، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۴ش، **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۲۴، تهران: ققنوس.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۲ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۶۸ش، **تاریخ ادبیات عربی**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۳۹ش، **سخن و سخنوران**، تهران: انتشارات علمی.
- قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۵۷ش، **دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی**، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۸۷ش، **دیوان**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قرشی، سید علی اکبر. بی تا، **قاموس القرآن**، مج ۲، بی جا: نشر دار الکتب الاسلامیه.
- الکفراوی، محمد عبد العزیز. **اسطورة الزهد عند ابی العناهیة**، قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. ۱۹۳۷م، **مروج الذهب ومعادن الجواهر**، تحقیق محی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفكر.
- ناصر خسرو، ابومعین. ۱۳۷۸ش، **دیوان اشعار**، مجتبی مینوی و مهدی محقق، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- هداره، محمد مصطفی. ۱۹۶۹م، **اتجاهات الشعر العربی**، الطبعة الثانية، القاهرة: دار المعارف.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۷ش، **چشمه روشن**، تهران: انتشارات علمی.

Bibliography

- The Holy Qur'an (1390). Translation of Mahdi Elahi Ghomshei.
Tehran: Elhadi. Ibn al-Aythir, Izz al-Din Ali ibn Muhammad (1965).
El kamel fi Tarikh. Beirut: Unnamed.
Abu al-Atahiah, Ismail bin Qasim (1406).
The Divan of the Poems, Beirut: Darul Jinan and the Elemental Music Shop.
Al-Esfahani, Abu al-Faraj (1965). Assailants Beirut: Daral Fakr Publishing.
Javadi Amoli, Abdullah (2007). Rahiq Makhtoom (narration of Sadr al-Din al-Shirazi), c. 1.
Qom: Asra.
Hakimi, Mahmoud (2006) at Naser Khosrow School, Tehran: Publishing House.
Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412).
Almfrdat Fay Gharib al-Quran. Damascus: Dar al-Khalam. Razmjoo, Hossein (1369 AD).
Persian poetry in the Islamic critique of Islamic ethos. Mashhad: Publishing Astan Ghods
Razavi.
Zarrin Kob, Abdul Hussein (1992), Introduction to Literary Criticism, Q8, Tehran: -
Sokhan.
Safa, Zabihollah. (2005), History of Iranian Literature, Q24, Tehran: Phoenix.
Tabatabaee, Seyyed Mohammad Hossein. (1382) Translation of the commentary of al-
Mizan. Translated by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Printing
Office.
Alfakoori, Hana (1368). Arabic History, Translation by Abdolhamid Ayati, Tehran: Toos.
Forouzanfar, Badie al-Zaman. (1339). Speeches and Speakers Tehran: Scientific
publications.
Ghobadi, Nasser Khosrow (1357). The poems of Hakim Nasser Khosrow Ghobadi,
dedicated to Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, 1, Tehran: Institute of Islamic Studies
at McGill University, Tehran Branch.